

جنگهای داخلی خانهای مغول در ماوراءالنهر در نیمه قرن ۱۴ میلادی

دکتر لقمان بایمت اف

عضو آکادمی علوم تاجیکستان

چکیده

در قرن ۱۴/۵۸ م در ماوراءالنهر به دنبال رشد پراکندگی اشرافیت ایلی و تخریب اقتصادی که به طول انجامید، دولت چنتاییان مغول وارد مرحله متزلزل داخلی شد و نیمه دوم قرن ۱۴/۵۸ م این دوره را از دوره پیشین متمایز ساخت. با این تغییرات و در این فاصله زمانی دولت چنتاییان با بحران شدید سیاسی و اقتصادی روبرو شد و شرایط مساعدی برای افزایش جنگهای فنودالی، تقویت استبداد اشراف بادیه نشین، فشار حکمرانان ایالات، علمداران دولتی و کارمندان و برخی از فنودالها بر مردم فراهم آمد. این دوره با وضعیت ناپایدار حاکمیت مرکزی مشخص می شود که باعث نقص ثبات رژیم داخلی و از جمله ثبات نظام مالیاتی شد. رکود کشاورزی در هیچ دوره ای مانند این دوره زیاد نبود.

اگرچه جلایرها و برخی دیگر از اقوام مغول به تدریج به معیشت و فرهنگ محلی تاجیکی (ایرانی) عادت کردند؛ ولی روبرویی دو فرهنگ در این دوره ادامه داشت. قدرت نازه در دست اشراف ایلی به اندازه کافی تقویت یافت و آنها به طور کلی از فرمانبرداری حاکمیت مرکزی بیرون آمدند. جریان تقسیم شده فنودالی ماورالنهر در این دوره به طور واضحتر نمایان می شود...

مقدمه

دولت چغتاییان یکی از چهار آلویں امپراتوری چنگیزخان به شمار می‌رفته که در نتیجه استیلای مغول در حدود آسیای مرکزی و ترکستان شرقی پدید آمده بود.

چنگیزخان به وقت بازگشت به وطن (مغولستان) در سال ۶۲۱ هـ.ق / ۱۲۲۴ م. کشورهای ضبط کرده‌اش را بین چهار پسر خود تقسیم کرد. چغتای خان صاحب کشورهای اسلامی؛ یعنی ماوراءالنهر و ترکستان گردید. پس از مرگ چنگیزخان (۶۲۴ هـ.ق / ۱۲۲۷ م) پسر او چغتای (وفات ۶۳۹ هـ.ق / ۱۲۴۱ م.) سرور سلسله مغولان آسیای مرکزی گردید؛ اما دولتی به شکل مستقل هنوز وجود نداشت و تنها تابع و پیرو امپراتوری قآن بزرگ بود. بعد از مرگ چغتای، وارثانش برای تشکیل دولت مستقل با قآن بزرگ وارد جنگ شدند و در سال ۱۲۴۱ م. نوه چغتای - آلفو - (۶۶۴-۶۷۹ هـ.ق / ۱۲۶۶ - ۱۲۴۱ م.) از جنگهای داخلی امپراتوری استفاده کرده، اساس دولت جدید چغتاییان را پایه‌گذاری کرد، و پس از آن قلمروش با نان الوس چغتایی با خانات چغتایی مشهور شد.

خانهای چغتای بر عرف و عادات و احکام چنگیزخان، صادق ماندند. مبارک شاه در سال ۶۶۶ هـ.ق / ۱۲۶۶ م. نخستین خان چغتایی بود که به دین اسلام گروید؛ اما در سال ۶۹۰ هـ.ق / ۱۲۹۱ م. دوواخان، مرکز دولت را از ماوراءالنهر به تیانگ‌شان برد. کبک خان اولین کسی بود که دوباره، به ماوراءالنهر بازگشت و در شهر نخشب قصری بنیاد نهاد که با نام قرشی مشهور است و در آنجا ساکن شد. این شهر در واقع پایتخت دولت بود. خان دیگر؛ یعنی ترمشیرین* نیز به دین اسلام مشرف شد؛ اما مغولان صحرائشین بر ضد او قیام کردند و وی را در سال ۷۳۴ هـ.ق / ۱۳۳۴ م به قتل رساندند.

در ارتباط با رشد پراکندگی فتودالی و تخریب اقتصادی که به طول انجامید، دولت چغتاییان مغول؛ وارد مرحله متزلزل داخلی شده نیمه دوم قرن ۸ هـ / ۱۴ م این دوره از دوره پیشین یا آنچه

* - نام وی شکل فارسی شده واژه بودایی، به معنای عادت یافتن بر قانون بودایی است.

که در این فاصله زمانی دولت چغتاییان را با بحران شدید سیاسی و اقتصادی روبرو کرد و شرایط مساعدی برای افزایش جنگهای فتووالی، تقویت استبداد اشراف بادیه‌نشین، حکمرانان ایالات، علمداران دولتی و کارمندان به جمع‌آوری کنندگان باج‌ها و برخی از فتوودالها بوجود آورد، متمایز بود.

۱- دوران تیره

پس از پایان کشورگشایی مغولان در آسیای مرکزی و ایران، در بین اعیان و اشراف ترک و مغول و فتوودالان محلی، دو تمایل سیاسی و اجتماعی آشتی‌ناپذیر پیدا شد و هر یک از این رویه‌ها، اهداف سیاسی و اجتماعی و مقاصد اقتصادی و مالی خاصی داشتند، و پیوسته از آغاز تا انتهای تاریخ در الوس چغتای و حتی دولت تیمورگرگانی مبارزه آشتی‌ناپذیر این دو تمایل دیده می‌شود. (۱)

اگر به طور جدی مناسبت سیاسی این دو تمایل بررسی شود، می‌بینیم که امثال این گونه تمایلات در تاریخ بسیار ثبت شده‌اند. حتی در تواریخ گذشته، آسیای مرکزی و ایران، این گونه مسائل به چشم می‌خورد؛ لیکن مبارزه این دو تمایل در عهد مغول بسیار روشن و مفصل مورد تحقیق قرار گرفته‌اند. بنابراین بر اساس اسناد و از لحاظ تاریخی می‌توان این گونه نتیجه‌گیری کرد که:

اول: روش گریز از مرکز: اساس اجتماعی این تمایل قبل از همه، خان‌ها و خاندان‌های مغول، اشراف بادیه‌نشین مغول و ترک و بخش بسیار اندکی از اشراف محلی و عامه بادیه‌نشین بوده‌اند. هدف سیاسی و اجتماعی ایشان استوار کردن حاکمیت فتوودالها، مستحکم نمودن پایه‌های لشکر، سازمان دادن لشکر برای یورشهای تازه به شهرها و ولایات کشور و افزون بر آن، گرفتن اسرای بیشتر از شهرهای تصرف شده، غارت و نابود کردن انشعابات آبیاری و حوضهای کشاورزی، توسعه حدود قشلاق و از بین بردن شهرهای بزرگ، قلعه‌ها و حصارها، ممانعت از کارهای

کشاورزی، عمارت و تجارت داخلی و خارجی بود که بر ضد نظام شهرنشینی انجام می‌گرفت. قتل و کشتار مردم و تاراج باغها و بوستانها و کشتزارهای دهقانان و دکانهای شهرها از اعمال اساسی این روش بود. (۲)

هدف اصلی یدئولوژی این روش، سد کردن راه اسلام و شریعت و دور کردن مردم از اسلام (و پیش از همه تاجیک‌ها) و عاقبت برگرداندن ایشان به حیات بادیه‌نشینی بود. در عهد چغتای خان و برخی از خانهای مغول، مسلمانان خراسان و ماوراءالنهر و ترکستان تحت تعقیب قرار داشتند و مطابق فرمان یاسا با آنان برخورد می‌کردند. این ایدئولوژی بسیار ارتجاعی و جنگجویانه بوده و اکثر اعمالش به حد افراط می‌رسید. (۳)

دوم: روش متمرکز: اساس اجتماعی این روش پیش از همه، اشراف محلی، روحانیون مسلمان، تاجران و سوداگران کلان، برخی از خانها و خان‌زاده‌های مغول و ترک، کشاورزان و شهرنشینان بودند. اهداف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آنها، عبارت بود از: استوار کردن حاکمیت مرکزی خانهای مسلمان، قطع ناخت و تازمای فئودالهای مغول و ترک و امرای محلی، از بین بردن خودسریهای عاملان مغولی (باسقاق، شحنه و...) نسبت به رعایا، برقرار نمودن اقتصاد کشور، احیای عمارت و زراعت، تجارت و علم و آموزش، توسعه و رشد حیات فرهنگی و رسیدگی به اوضاع کشاورزان و هنرمندان شهرها، گرفتن مالیاتها به صورت عادلانه و محو هرگونه بی‌نظمی و امثال این‌گونه تغییرات سیاسی و اقتصادی. اساس ایدئولوژی این تمایل بیش از همه مذهب اسلام و شریعت، سنت‌های قدیمی مردم، تعلیمات و افکار فلاسفه و صوفیان (نقشبندیه، کبرویه و...) بود. (۴)

هدف اصلی این روش، مقابله با احکام چنگیزی و یاسانامه وی، محدود کردن دین بت‌پرستی و نصرانی و استوار کردن پایه‌های متزلزل اسلام بود؛ ولی طبیعت این روش مانند روش اول جنگجویانه نبود؛ بلکه اصول همزیستی و آشنی را می‌پروراند. چنانکه دیدیم، ضدیت‌های روش مذکور ماهیتاً رویارویی دو فرهنگ عظیم؛ یعنی فرهنگ

قبیله‌ای و شهریان بوده که مبارزه آنها سراسر تاریخ آل چغتای را فرا گرفته است. در عهد مغول، مبارزه بین فرهنگها توسعه یافت؛ سیاست خانهای مغول که فرهنگ شهری را در ماوراءالنهر حمایت می‌کردند، بیشتر اوقات به نتیجه نمی‌رسید؛ پیروزی آنها بر حریفانشان، ناستوار و دستاوردشان موقتی بود؛ چنانکه دواخان، کبک‌خان و ترمشیرین هرچند که فرهنگ شهری را اختیار کردند، ولی چون سیاست آنها با دفاع سخت فرهنگ بدوی برخورد کرد، عاقبت شکست خورد. آشتی این دو فرهنگ تا حدودی در زمان تیمور میسر شد و پایدار کردن حاکمیت خاندان نو مغولی-ترکی؛ یعنی تیموریان نیز در همین سیاست آشتی دو فرهنگ و جهان‌بینی است. تا زمان تیمور هیچ کس از خانهای چغتایان نتوانست از سیاست آشتی‌سازی به منفعت هر دو تمایل، به طور جدی استفاده کند. (۵)

چنانکه ذکر شد مبارزه میان این دو روش اجتماعی-سیاسی و فرهنگی در نیمه دوم قرن ۱۴م/نیمه دوم قرن ۸هـ به اوج خود رسید و نیروهای جدیدی به این مبارزه کشیده شدند. امیر قزغن در سال ۷۴۷هـ / ۱۳۴۶م رهبر اشراف بادیه‌نشین بود. نظام‌الدین شامی می‌نویسد که جایگاه خان در فصل زمستان در محل سال‌سرای* و در فصل تابستان در شهر مُنک** بود و اغلب اوقات خویش را در شکارگاهها می‌گذرانید (۶) امیر قزغن به عنوان رهبر مردم صحراگرد، بیشترین توجه خود را به یرشها و قتل و غارت ملوک همسایه می‌داشت، که از این راه غنایم زیادی نیز به دست می‌آورد. این‌گونه سیاستهای جنگجویانه، تنها با یاری و کوشش فتودالهای صحرائشین می‌توانست انجام پذیرد. محققان به درستی ذکر کرده‌اند که حکومت امیر قزغن بیشتر به خاطر اعتبار و ارزش او در مقام فرماندهی نظامی شکل گرفته؛ خصوصاً اینکه از جانب فتودالهای دیگر هم تحت فشار قرار نمی‌گرفت. (۷)

امیر قزغن با هدف به‌دست آوردن غنیمتهای جنگی، چندین مرتبه بر ملوک هم‌جوار خوارزم

* سال‌سرای در حال حاضر در نزدیکیهای ساحل آمو دریا به نام روستی سرای شناخته می‌شود.

** منک در حال حاضر در ناحیه بیخون جمهوری اچیکستان قرار دارد.

حمله برد؛ چنانکه در سال ۷۵۵ هـ/ ۱۳۵۴ م. لشکریان وی در مدت چهل روز، شهر هرات را محاصره نمودند؛ اما نتوانستند آنرا تصرف کنند. در این مدت غاصبان صحراگرد فرصت پیدا نمودند تا اطراف شهر را غارت کنند. حاکم شهر هرات خود را تسلیم نموده و برای امیر قزغن تحفه‌های زیادی از قبیل اسبهای اصیل، پارچه‌های خوش‌نقش، قالیهای گران‌قیمت ایرانی و سکه‌های طلا فرستاد.^(۸)

روشن است که طبق احکام یسای بزرگ چنگیزخان، خانهای مغول، تنها از میان وارثان و خاندان چنگیزخان تعیین می‌شدند. از آنجا که امیر قزغن از وارثان مستقیم چغتای (پسر چنگیزخان) نبود، بنابراین یکی از افراد خاندان چغتای را بر تخت پادشاه مغول گذاشت؛ اما آن فرد نزد امیر قزغن خان عروسکی بیش نبود و از حاکمیت واقعی نیز محروم بود. به این ترتیب بعد از فوت امیر قزغن سیر تدریجی فرمانروایی وارثان چغتایخان در مارراءالنهر ادامه پیدا نکرد. قزغن به طور رسمی حکومت خانی را به آنهایی می‌داد که برای آینده وی سودمند باشد؛ تا جایی که او حتی یکی از خان‌زاده‌ها را به اسم دانشمند اوغلان، از خاندان اکتای تاآن، خان چغتایان اعلام کرد.^(۹) برخی از محققین بر آن عقیده‌اند که در دور، حکمرانی امیر قزغن، جنگهای داخلی در بین اعیان و اشراف صحراگرد چغتایی، به طور موقت قطع شد^(۱۰)؛ اما اسناد تاریخی عکس این عقیده را ثابت می‌کند. جنگهای داخلی فتودالی در مدت ۱۲ سال حکمرانی امیر قزغن ادامه داشته و طرفداران سنتهای قدیمی صحراگردی در بین خود همیشه در حال جنگ بودند و هریک از این فتودالها کوشش می‌کردند تا ملک خود را با تصرف ملک همسایگان دیگر توسعه دهند. طرفداران حاکمیت خانی، امیر قزغن را در هنگام شکار مورد حمله قرار داده و او را به نسل رسانیدند. (۷۵۹ هـ / ۱۳۵۸ م)

بعد از کشته شدن قزغن اغلب فتودالهای چغتایی حمایت خود را از پسر او، عبدالله، اعلام داشتند.^(۱۱) در این رابطه ل. و استرایوای نویسد: «از این دوره به بعد حاکمیت خانی از پدر به پسر میراثی می‌شود.»^(۱۲)

عبدالله، پسر قزغن، اسلام را قبول داشته و سیاست تمرکزگرایی خانی را سرلوحه کارهای خود قرار داد. او در هنگام حیات پدرش در سمرقند می‌زیست و پس از آنکه فرمانروای بزرگ ماوراءالنهر شد، خواست سمرقند را پایتخت دولت خود قرار دهد. هر چند که فتودالهای صحراگرد با این برنامه‌های عبدالله مخالف بودند، با وجود این مقاومتها و مخالفتها، او توانست سمرقند را جایگاه اساسی خود اعلام نماید و خان‌بیان‌قلی او غلان را به این شهر بیاورد. (۱۳)

ل. و. استرایواکه حوادث این ایام را تحلیل نموده است، می‌نویسد: «اندام عبدالله نشان می‌دهد، امرایی که مقابل و علیه خانهای طرفدار روند شهرنشینی و متمرکز شدن قدرت، به نظر می‌آمدند، چون به قدرت رسیدند، همین سیاست شهرنشینی را پیشه خود کردند و هنوز در نسل دوم، این امراکه حاکمیت را به عنوان بزرگ صحراگردان به دست آورد بودند، به تدریج به حیات شهرنشینی خود ادامه دادند.» (۱۴)

بعد از آمدن عبدا... به سمرقند، وی فرمان از بین بردن خان چغتایی، بیان‌قلی او غلان را صادر کرد. شرف‌الدین علی یزدی حکایت می‌کند که سبب اصلی دشمنی عبدالله نسبت به بیان‌قلی او غلان، در احساس محبت نسبت به زن بیان‌قلی او غلان بوده است. (۱۵) قتل خان چغتایی سبب شورش فتودالهای صحرائشین شد و در مبارزه بین فتودالهای صحراگرد ترک و مغول، عبدالله از تخت خانی کنار زده شد. بعد از کوششهای زیادی که موفقیتی هم در پی نداشت، امیر عبدالله به بدخشان فرار کرد و روزهای آخر عمر خود را در مکانی به نام اندراب گذراند. (۱۶) و. و. بارتولد می‌نویسد که عبدالله در یکی از جنگها کشته شد. (۱۷)

سیاست عبدالله که در طی آن برای تمرکز دولت پراکنده چغتایی تلاش می‌کرد نیز نتیجه‌ای نبخشید. بعد از وفات او در سراسر دولت چغتایی جنگهای داخلی شدت گرفت و کشور از این جنگها خسارات زیادی دیده و ضعیف شد و این دولت مغولی به ۱۳ یا ۱۵ قسمت تقسیم شد. در نتیجه جنگهای داخلی، اعیان و اشراف مغول که قدرت نظامی آنها در فرماندهی نیروی نظامی خلاصه می‌شد، تمام موفقیت‌های سیاسی و اقتصادی کشور را ضعیف و همچنین قدرت فتودالهای

محلی تاجیک و ترک را محدود کردند و در بعضی موارد آنها را، به تمامی، از میان برداشتند. بسیاری از شهرهای بزرگ بار دیگر غارت و تبدیل به ویرانه شدند. اهالی این شهرها قتل عام شدند و عده کمی، از جمله هنرمندان را به اسارت درآوردند.

فئودالهای صحرانشین، از جمله بیان سندوز و برلاس کوشش نمودند تا بار دیگر ماوراءالنهر را متحد نمایند؛ اما آنها موفق نشدند؛ زیرا هر یکی از این امرا و فئودالها خواستار استقلال بودند و در کشور امیری قدرتمند یافت نمی‌شد که بتوان جنگهای داخلی را از بین ببرد یا موقتاً قطع نماید. حاکمیت خانی اکنون کارگر نبود و هیچ نیرویی یافت نمی‌شد که آن نیروهای پراکنده نامنظم را در کشور منظم کند.

حاکمان همیشه در حال جنگ بودند. شهر سبز (کتن) و اطراف آن زیر سلطه قبیله برلاس و خجند و اطراف آن زیر سلطه بایزید، امیر قبیله جلائریها بود. بلخ تابع امیرحسین، نواده قزغن و شبورغان در تابعیت محمد خواجه ابردی، از قبیله نایمانها قرار داشت. سرپول و تاشکند را حاکم مستقل خضرشوری و همچنین کوهستان را ساتنمیش اداره می‌کرد و آرخنگ نیز زیر سلطه اولجای ابردی بود.^(۱۸) تعدادی از شهرهای دیگر نیز تحت تابعیت امرای محلی و روحانیون قرار داشت؛ چنانکه مثل سابق، صدرها حاکمان بخارا، سیدها حاکمان ترمذ و امیرکیخسرو، که از وارثان خاندان قدیمی تاجیک (ایرانی) بود، ختلان را اداره می‌کردند. دو برادر دیگر نیز با نام شاقا که از فئودالهای محلی محسوب می‌شدند، حاکمان مستقل بدخشان بودند.^(۱۹) جنگهای داخلی و تاخت و تازهای غارتگرانه برای این حاکمان محلی، در بسیاری از اوقات عادت شده بود. محقق و مورخ مشهور شوروی ل. و استرایوا درست ذکر می‌کند که پیشنهاد اشراف ایللی، عمدتاً زیر فشار نیروهای شهرنشین ماوراءالنهر انجام می‌گرفت و بتدریج فئودالهای صحراگرد، سیاست خود را تغییر داده و بعد از پیروزی، دوباره این روند تکرار می‌شد؛ یعنی فئودالهای محلی را دوباره صحرانشینان برکنار می‌کردند.^(۲۰)

در این دوران بحرانی، حاکمیت در دست چند نفر از امرای مغول و ترک قدرتمند قرار گرفت.

در بین آنها امیری قدرتمند چون امیرحسین، نواده نزرغن خان و حاکم بلخ نیز بود. به گفته مورخ آن دوره (معین‌الدین نطنزی) امیر حسین جنگجو سرکش و جسور بود و از جمله چنین می‌نویسد: «امیری بغایت لجوج بهادر بود. از غایت سیاست که داشت، جماعتی پولاد به دست می‌گرفت و در دیوان مظالم می‌نشست»،^(۲۱) چنانکه می‌بینیم معین‌الدین نطنزی او را یک شخص جسور و سختگیر توصیف کرده است؛ اما چنانکه حوادث آینده نشان می‌دهد، در حقیقت امیرحسین سیاستمدار بی‌لیاقتی بود که نتوانست در بین اهالی شهرنشین و متمدن اسلامی، آبرو و اعتباری پیدا نماید. همچنین به عنوان فرمانده اقوام صحراگرد، لیاقت چندان خوبی نداشت و حتی نتوانست در مقابل حملات خانهای مغول در مفت رود و ترکستان شرقی، که می‌خواستند ماوراءالنهر را تحت تصرف خود درآورند، مقاومت کند.^(۲۲)

۲- تیمور و اقدامات او در راه بدست آوردن حکومت

آرزوی دیرینه امیرحسین، استوار ساختن حاکمیت خویشان بر دیگران بود. برای رسیدن به این هدف او خواست از تیمور استفاده کند و دقیقاً تیمور در این دوران؛ یعنی در اواسط قرن هشتم هجری/چهاردهم میلادی قدم به عرصه نهاد و در ماوراءالنهر و در حیات سیاسی خود، در کوتاهترین مدت توانست به جنگهای داخلی خانهای مغول و امرای سحلی پایان دهد و امپراطوری جهان شمول جدیدی را بنیان نهد.

تیمور در شب سه‌شنبه، ۲۵ شعبان سال ۷۳۶ هجری، مطابق با ۹-۸ آوریل ۱۳۳۶ میلادی در روستای خواجه ابلغار، در اطراف شهر کش، که امروز با نام شهر سبز سمرقند معروف است، دیده به جهان گشود. این روستای خوش آب و هوا امروز هم موجود است و تقریباً در ۱۳ کیلومتری جنوب غربی شهر سبز واقع شده است. حتی اکنون هم در بین اهالی این روستا روایتی موجود است که طبق آن امیر تیمور بزرگ، در این روستا متولد شده است.

اجداد تیمور، از جمله پدرش تراغای نویان، در این شهر زندگی نمی‌کردند. سیاح اروپایی،

رویی گانسالس دکلاویخو در این باره می‌نویسد: «پدر تیمور از خاندان بزرگ و والاتباری بود، از خون جغتائیان. وی از بزرگان کم‌ثروت بود که فقط سه یا چهار سوار به همراه داشت که ملازم او بودند. در دهی که چندان از شهر کش مسافتی نداشت مقیم بود؛ زیرا اصولاً بزرگان و نجبای همانند او، روستا را بر شهر برتری می‌دادند.» (۲۳)

چنانکه می‌بینیم پدر تیمور در هر صورت از صحرائشینان و از اشراف ترک شده، قبیله مغولی برلاس بود. (۲۴)

در این دوران، بزرگ قبیله مغولی برلاسها و حاکم قشقه دریا، که یکی از ولایات کوچک حکومت پراکنده جغتایها است، خواجا برادر امیر ترغای بود و تادوران مرگ براق، هر یکی از وارثان چنگیزخان و یا از امرای خودکامه مغولی سعی نمودند این قبیله‌ها را متحد سازند؛ اما این کار بی‌نتیجه بود. اقوام برلاس به واقع از قبایل مغول بودند و به لحاظ نسب، در اصل تیمور هم یکی از نزدیکان چنگیزخان بود. (۲۵)

طبق گفته دیگر، نسبت تیمور به دختران چنگیز می‌رسد؛ اما به هر صورت امیر تیمور خود مغول نبوده و چون چنگیزخان مغول برده است و بعد از اینکه امیر تیمور هم به سر قدرت می‌آید، به هر نحوی می‌خواهد، نسبت خود را بر پایه‌گذار دولت امپراطوری جهان؛ یعنی چنگیزخان برساند و مسلماً شجره‌نویسان تیمور با درخواست شخصی امیر، شجره‌نامه یا نسب تیمور را بعداً ساخته‌اند.

قبیله برلاس در ابتدای قرن ۸ هـ / ۱۴ م، در ناحیه قشقه دریا و نسف (قرشی) به طریق صحرائشینی می‌زیستند؛ اما بعدها به تدریج به زندگی شهرنشینی روی آوردند و حتی مثل اقوام دیگر مغول با ترکان مقیم نیز آمیخته شدند.

از این زمان اقوام صحراگرد مغول، اسلام و فرهنگ تاجیکان (ایرانیان) شهرنشین را پذیرفته و به تدریج رسوم خود را فراموش می‌کردند. امیر ترغای از زمره امیران قوم صحرائشین بود که با اشراف محلی، روابط نزدیکی داشت. طبق شهادت منابع تاریخی، او مسلمان و از دوستان نزدیک

علما و درویشان بود؛ به خصوص از دوستی نزدیک با شیخ فقیه، شمس الدین کلانه (که بر حی از منابع او را شمس الدین فخوری می نامند) صحبت به میان آمده است.^(۲۶) امیر ترغای در بین اشراف چنگیزی نیز دوستان زیادی داشت؛ چنانکه در حکایت مبارزه او با مغولان در سال ۷۶۵/۱۳۶۴ م. در منابع مختلف به مناسبات دوستانه ترغای با پدر امیر حمید اشاره شده است.

مادر تیمور، تکینه خاتون نیز، از اشراف و اعیان مغول بود. متأسفانه منابع تاریخی راجع به نسب مادر او اطلاع دقیقی ندارند. طبیعتاً تیمور از آغاز دارای صفاتی چون چستی و چابکی موشمندی و خوی جنگجویانه ترکی بود و مانند همسالان خود، از دوره کودکی برای هستی خود مبارزه می کرد. تیمور زودتر از آنکه باید، به کمال و مردانگی رسیده بود. در دوران کودکی، هنوز ۷ سال بیشتر نداشت که با اعمال و افکار خود اطرافیان را به حیرت و امی داشت که دیگران، حتی در دوره جوانی و جوانمردیشان در این باره فکر نمی کردند؛ چنانکه یکی از منابع حادثه ای را ذکر می کند که گویا روزی تیمور ۷ ساله، با پدر خود در مهمانی یکی از خویشان بود. صاحبخانه در هنگام صحبت خود بر پدر تیمور از کارهای روزانه خود از جمله سرکشی پسران و خودسری غلامانش شکایت می کرد. در هنگام صحبت بزرگان، پسر بچه ۷ ساله دخالت نموده و به صاحبخانه گفت، باید پسران و غلامان را از یکدیگر به گروههایی از ۳ الی ۴ گانه تقسیم کند و بر هر یک از این گروهها یکی از آن پسران را ریاست دهد و همچنین دستور دهد که هر یک از این گروهها به طور مخفی بر یکدیگر نظارت داشته باشند و همچنین گفت که اجازه صحبت کردن به این گروهها را با یکدیگر ندهند. بزرگان که این سخنان تیمور ۷ ساله را گوش می کردند حیران شدند.^(۲۷)

تیمور هم مانند همه کسانی که بین اشراف به کمال رسیده اند، تحت نظارت پدر و مادر، بزرگ نشد؛ بزودی خوی فرمانروایی را به خود گرفت که بتدریج در وجود او احساس حکومت یا حکمفرمایی را بیدار نمود و با گذشت سالها، این احساسات به آرزو تبدیل شده و برای رسیدن به

آن، از سن کودکی اقدام کرد و درباره جهانگیر شدن خود در آینده فکر می‌کرد.

در بازیهای دوران کودکی، همسالان تیمور، وی را از روی عادت به عنوان امیر انتخاب می‌کردند. در حقیقت هر چند که سن او در میان هم‌سن و سالان و دوستانش از همه کمتر بود؛ لیکن در بین آنها آبرو و اعتبار خوبی داشت و حتی خود را در بازی با بچه‌ها، امیر یا فرمانده اعلام و با دوستانش به عنوان زبردست رفتار می‌کرد. تیمور در صحبت کردن فصیح بود و همسالانش به حکایت تیمور گوش می‌دادند. ابن عربشاه یکی از گفته‌های تیمور را در ایام کودکی به این صورت آورده است:

«مادر بزرگ من هنر فالگیری و پیشگویی داشت. او در خوابش دیده بود که یکی از فرزندان وی با از برادرزادگانش جهانگیر خواهد شد و همه مردم دنیا تابع او خواهند گشت و در این صورت او قهرمان ایام خود می‌شود و تمام امرا تابع وی خواهند شد و این قهرمان من هستم. آری، وقت نزدیک است و در حقیقت زمان آن رسیده است؛ قسم بر من بخورید که هیچگاه مرا تنها نمی‌گذارید.»^(۲۸) فصاحت تیمور و آرزوهای بچگانه‌اش دوستان و حاضران را چنان حیرت زده کرده که در همان شب، بسیاری از دوستانش نزد تیمور قسم یاد کردند و حوادثی که در آینده رخ داد، نشان‌دهنده آن است که بسیاری از دوستان تیمور به این قسم خود صادق ماندند.

بر صیق این عادت که تیمور خود را در بازیهای بچگانه امیر اعلام می‌کرد، کم‌کم این حس جدی می‌شد. تیمور در هر مکان و هر زمانی که لازم بود، از آن به خوبی استفاده می‌کرد و از همان دوران جوانی وی ارتباط عمل بین عقل و احساساتش را آموخت و به هر چیزی که می‌اندیشید، با اندیشه‌ای متمرکز به دنبال مسائل می‌رفت و مسلم است که وی با این همه خودباوریه‌ها می‌توانست آرزوهای خود را تا حدی به امیدهای مردم تبدیل کند و در سخن با مردم به عنوان یک سخنور شناخته می‌شد. تیمور از آغاز جوانی به شغل شکار مشغول بود و با اسب بودن را دوست می‌داشت و سواى این مسائل، اسب‌سوار خوبی هم بود و به عنوان یک جنگاور قوی، توان نگاه‌داشتن شمسیر در دستش را داشت و تیر کمان را به خوبی پرتاب می‌کرد و از این نظر، در بین

رفیقان و همسالان خود به عنوان یک سرور شناخته شده بود رفتار خرابی داشته و حتی همسالانش وی را دوست می‌داشتند. اگر پدر تیمور در سن جوانی دارای سه، چهار نوکر و غلام بوده، غلامان تیمور در این سن و سال تقریباً تمامی جوانان قبیله برلاس بودند؛ تا جایی که این جوانان به نوکری تیمور، افتخار می‌کردند. این سرور جوان ترک صحراگرد، به زودی توانست که دسته‌های سواران جوان جنگاور را اطراف خود گرد آورد. این جوانان اساساً از اشراف قبیله برلاس بوده و از این دسته‌ها تیمور برای حمله و به دست آوردن غنائم به کشورهای همسایه و کاروانهای تجار، که از دیگر شهرها می‌آمدند، استفاده می‌کرد.^(۲۹)

هنگامی که تاخت و تاز تیمور با موفقیت به انجام می‌رسید، ما نوکران خرد ضیافت خوبی را ترتیب می‌داد. جسارت تیمور و خوی انسان‌شناسی را انتخاب نوکرانی برای خود و مهارت‌های جنگجویانه او، در مدتی کوتاه، بین جوانان جنگی صحراگرد وادی قشقه دریا و بیرون آن نیز مشهور و زبانزد همگان شد.

در حیات سیاسی آسیای مرکزی، تیمور نقش خود را اساساً از ابتدای دهه ششم قرن ۱۴/۸ م. در آن هنگام که او تقریباً ۲۵ سال داشت، آغاز کرد. مورخین درباره زندگی تیمور تا این دهه‌ها، اطلاعات لازمه را نداده‌اند؛ حتی در حکایات مؤلفین درباره حکمرانی امیر قزغن و میرزا عبدالله، نام تیمور و حتی نام پدر او ذکر نشده است؛ هر چند که امیر قرغای - چنانکه - عمره - در این دوران مناسبات دوستانه با اشراف ماوراءالنهر در ترکستان داشت. طبق نوشته‌های شرف‌الدین علی یزدی، شاعری به زبان چغتایی تاریخ تیمور را نوشته بوده است؛ ولی این مؤلف به امر تیمور بسیاری از وقایعی را که در عهد کودکی و جوانی تیمور رخ داده، در کتاب خود نیفزوده است؛ چون این وقایع برای خوانندگان چندان قابل باور نبوده است.^(۳۰)

منابع تاریخی نشان‌دهنده آنند که تیمور در تاخت و تازهای خود برای همیشه موفق نبوده؛ چنانکه طبق گفته‌های ابن عربشاه، در یکی از تاخت و تازهای غانگرانه خود راه را گم کرده، تا جایی که نزدیک بود از گرسنگی و تشنگی بمیرد و در طول آن روزهای سخت به هر جایی

می‌رفت و به هر طرفی سر می‌زد. تا زمانی که به قشون و کاروان سلطانی برخورد کرد و جلودار کاروان به خوبی از تیمور پذیرایی کرد و وی را پذیرفت و زمانی که بعدها - لیاقت و پشتکار تیمور را در شناخت انواع اسبها، احساس کرد، او را برای خدمت و انجام کار در نزد خودش نگه داشته و همچنین وی را به نزد سلطان فرستاد. بعد از مرگ وی، تیمور جای او را گرفت و کم‌کم، دل سلطان را به دست آورده و با خواهر وی نیز ازدواج کرد.^(۳۱) سیاح اروپایی، رویی گانسالس دی کلاویخو می‌نویسد:

پسرش تیمور در آغاز به چیزی شمرده نمی‌شد و تنها می‌توانست سر خود را بر تن استوار نگاه‌دارد و فقط سه چهار کس به همراه داشت. همه این مطالبی را که برای شما می‌گویم از آن جمله اموری است که در ضمن ماندن در "کش" یا در شهرهای سر راه، برای ما نقل کردند. مطابق داستانها و روایاتی که برای ما گفتند، تیمور در جوانی با آن چهار یا پنج سوارش به دزدی می‌رفتند و روزی گوسفند و روزی گاو از گله‌های همسایگان می‌زدیدند. آنگاه چون تیمور به خانه باز می‌آمد، بساط ضیافتی با آن غنیمت خویش ترتیب می‌داد و دوستان خویش را می‌خواند و آنچه به دست آورده بود، میان آنها بخش می‌کرد. دیگران بر وی گرد آمدند، تا آنکه سرانجام سیصد سوار به زیر فرمان او قرار گرفتند. با این گروه به سرزمین همسایگان دستبرد می‌ورد و به عارت می‌پرداخت و مرکب را که بر سر را می‌دید، لخت می‌کرد. سپس غنایم را میان دوستان و اطرفیانش بخش می‌کرد. بدین گونه بر همه شاهراهها دست یافت و از همه بازرگانانی که از آنجا می‌گذشتند، خراج و باج می‌گرفت. خبر این ماجرا به زودی به گوش سلطان سمرقند رسید، که صاحب حدودی بود که این دستبردها در آن روی می‌داد. وی فرمان داد که تیمور و کسانی را، هر جا که باشند، بگیرند و بکشند. در دربار سلطان بزرگانی بودند از ایل جغتای و از بسنگان تیمور. این بزرگان آمدند و از تیمور شفاعت کردند؛ چنانکه سرانجام صاحب سمرقند پذیرفت که او را ببخشد و نیز تیمور بعدها به دربار آمد و در سمرقند مقیم شد و به خدمت سلطان پرداخت. از آن دوستان که سابقاً شفاعت تیمور را نزد سلطان کردند، دو تن هم اینک زنده هستند.

اینان اکنون مدتهاست که مشاور یکدل و نزدیک تیمور هستند. یکی از آنان «عمر طوبان» و دیگری «فلدی شیخ» نام دارد. اینان اینک بزرگان مقتدری هستند و املاک بی کران و پهناوری دارند. آنگاه که مدتی از ماندن تیمور در سمرقند گذشت، اموری رخ داد که موجب از میان رفتن اعتبار تیمور شد و او را از نظر سلطان انداخت و فرمان کشتن او را صادر کرد و درستانش به موقع او را آگاه کردند. بنابراین تیمور گریخت و باکسانش بار دیگر به رامزنی پرداخت تا روزی که بر کاروانی بزرگ از بازرگانان زدند و غنایم هنگفتی به دست آوردند. پس از آن تیمور به سوی جنوب روان گشت و به استانی به نام سیستان رسید و گله‌های گوسفند و اسب مردم آن پیرامون را غارت کرد؛ زیرا که این استان فوق‌العاده از نظر اغنام و احشام و مواشی پر ثروت است.^(۳۲)

چنانکه می‌بینیم حکایات ابن عربشاه و رویی گانسالس دی کلاویخو به یکدیگر وابسته نبودند؛ ولی هر دو تیمور را به عنوان یک دزد غارتگر و یک ابله راهن معرفی کرده‌اند. در رابطه با این مسأله باید ذکر نمود که مورخان رسمی درباره تیمور در این خصوص چیزی نگفته‌اند و به احتمال زیاد علتش آن است که تیمور در حقیقت به مانند چنگیزخان می‌بایست فعالیت خود را به عنوان رهبر دسته‌های راهن، بعد از مرگ نرغین آغاز کرده باشد. در رابطه با این مسأله محقق و مورخ کشور شوروی، ل. و. استرایوا می‌نویسد: «در این دوران و بعد از این، تیمور به عنوان سردار دسته‌های غارتگر، کم‌کم اعتبار و ارزش پیدا کرد و در نزد امیران، فئودالها، که با یکدیگر می‌جنگیدند، تلاش می‌نمود. در این دوران تیمور تنها به منفعت خویش می‌اندیشید و بعدها در زمان شدن یافتن جنگهای داخلی و تلاشهای هر یک از فئودالها برای حاکمیت، تیمور نیز به این راه پیوست.»

۳- فروپاشی دولت چغتای شرقی

در نیمه دوم قرن ۸۸/۱۴ م. حیات سیاسی در آسیای مرکزی، از یکسو با تقسیم شدن دولت چغتایی به ملوک نوظهور، که در بین خود، همیشه در حال جنگ بودند، مواجه بود و از سوی

دیگر نیز هر یک از این فتودالها برای متمرکز نمودن ماوراءالنهر می کوشیدند. حاکمان کشور نسبت به یکدیگر کبر و غرور و حس دشمنی داشتند.^(۳۳) و حتی نه تنها یک روز، جنگ و جدال و نزاع بین آنها نطع نمی شد؛ بلکه هر روز جنگ و کشتار و ظلم و ستم بیشتر می شد؛ تا آنجا که یکی از سروران، قبایل اقوام صحراگرد را متحد می گردانید؛ اما در جایی دیگر، دوباره ملوک یا امیری بر ضد آن می جنگید. این سرگذشت را تقریباً تمام امرا و حکمای ماوراءالنهر پشت سر گذارده اند. بعد از فوت امیر شهر "کش" (سبز) امیر ترغای پدر تیمور، در این هنگام تیمور ۲۵ سال داشت) به جای او برادرش خواجه سیف الدین بر تخت نشست. این حادثه در زمانی رخ داد که در کاشغر برای یکی از اعضای خاندان چغتایی که وارث براق خان بود، با نام توغلوک تیمور، فرصتی داد تا بعد از جنگهای طولانی، خود را خان حکومت چغتایی اعلام نماید.^(۳۴)

در این ایام، در نتیجه ضدیتهای اجتماعی، کارهای دولتی چغتایی ها حالت بحرانی گرفت. سرانجام حکومت چغتائیان که بعد از حمله چنگیز خان به آسیای مرکزی تشکیل شده بود، کم کم ضعیف گردید. در قسمت شرقی این حکومت، دولت جدیدی با نام مغولستان با فرماندهی خان توغلوک* تیمور تشکیل شد.^(۳۵) توغلوک تیمور خود را خان اعلام نموده و اغلب قبایل مغول را برای یورش جدید به ماوراءالنهر؛ یعنی به ملوک دولت چغتایی گذشته آماده ساخت.

در سال ۷۶۱ هـ / ۱۳۶۰ م. توغلوک تیمور، با لشکری انبوه به طرف ماوراءالنهر حرکت کرد. در ماوراءالنهر که فتودالها و اشراف صحراگرد و مغول در حال جنگ بودند، هیچ امیری پیدا نشد که نیرویی را بر مقابله با این گروههای مخالف آماده و روانه گرداند. بسیاری از حکام و امرای قبایل ترکی، از جمله قبیله برلاس، از ماوراءالنهر فرار کرده و به جانب خراسان رفتند.^(۳۶)

توغلوک تیمور هیچگونه مقاومتی را در شهرهای ماوراءالنهر ندید، تا اینکه به قشقه دریا رسید. در اینجا نیز حاج برلاس سیف الدین هیچگونه مقومتی مقابل توغلوک تیمور نکرد؛ او نیز با لشکر خود به جانب خراسان فرار کرد.^(۳۷)

* این کلمه نامی در شکلهای زیر نیز به چشم می خورد: توغلوک، تغلق، توغلق. ما شکل آخری را انتخاب کردیم.

به درستی در همین اوقات برادرزاده او؛ یعنی تیمور، خود را به عنوان سیاستمدار جوان معرفی کرد. او هر چند که خطر همکاری کردن با توغلوک تیمور را می‌فهمید؛ ولی با این وجود، در این روز، وی خود را تابع توغلوک تیمور کرد. با این اقدام، او عموی خود؛ یعنی خواجه برلاس را از کار برکنار و راه را برای خود آسان کرد و در حقیقت، به هدف خود رسید و اکنون تابع توغلوک تیمور شد.^(۳۸) به تدریج تیمور مورد توجه توغلوک تیمور قرار گرفت و به همین طریق، از رویداد سیاسی که در سال ۷۶۱/۵۱۳۶۰ م. اتفاق افتاد، استفاده نمود و تیمور حاکم شهر کش‌گردید. خان مغول، توغلوک تیمور را شخصیتی صادق برای خود می‌دید؛ اما هنوز او (توغلوک تیمور) برنگشته بود که در بین امرای ماوراءالنهر نزاعهای جدیدی رخ داد.^(۳۹) به علت جنگهای پی در پی در قسمت شرق و رسیدن اخبار آنها به توغلوک تیمور، وی نمی‌توانست به اختلافتان فئودالهای ماوراءالنهر پایان دهد. تیمور نیز می‌خواست از این نابرابری‌های سیاسی به نفع خود استفاده کند، تا جایی که اکنون در امور حاکمان کاشغر نیز دخالت می‌کرد.

بدین ترتیب در سال ۷۶۲/۵۱۳۶۲ م. توغلوک تیمور برای بار دیگر با لشکری جدید به سمرقند شتافت. سیف‌الدین خواجه برلاس، که به صلح و آرامش باور نداشت، در خراسان فون کرد. توغلوک تیمور بعد از یورش جدید، ماوراءالنهر را به تصرف خود درآورد و آن را به پسر خود، الیاس خواجه، واگذار کرد و الیاس خواجه که امیر ماوراءالنهر شد، بود، در سمرقند مستقر شد.

امیر تیمور که بعد از فوت عمویش، خواجه سیف‌الدین برلاس، حاکم شهر کنش شده بود، اکنون در نزد الیاس خواجه ماند. توغلوک تیمور نیز، پسرش را در سمرقند گذاشته و خود به کاشغر برگشت. اما بعد از برگشتن توغلوک تیمور، میان تیمور و الیاس خواجه، نزاع درگرفت و چون تیمور از سوء قصد بر ضد خود، خبردار شد، فوراً سمرقند را ترک و به جانب بلخ به نزد امیر حسین فرار کرد و امیر حسین نیز از آمدن تیمور برای همکاری با خود استفاده کرد و در نتیجه برای مبارزه بر علیه توغلوک تیمور، عهد و پیمان بستند.

باید متذکر شد که توغلو ق تیمور در انتخاب تیمور برای همکاری، به اشتباه افتاده و در حقیقت تیمور نیز نسبت به حامی خود؛ یعنی توغلو ق تیمور خیانت کرد و به امرای ماوراءالنهر، که دشمن توغلو ق بودند، پیوست و امیر حسین، نواده قزغن، که ادعای حاکمیت چغتایی را داشت، کوشش نمود تا این گروهها را متحد سازد. گمان می رود که جدایی بین تیمور و توغلو ق تیمور، به علت دخالت امیر حسین آغاز شده است. امیر حسین هر چند برای تصاحب تخت و تاج چغتایان تلاش می کرد؛ با این حال، اصالتاً از وارثان چغتای نبود که خود را امیر اعلام کرده بود. در مدتی کوتاه تیمور یکی از نزدیکان امیر حسین گردید و در اصل، دست راست او بود و این اتحاد بین امیر حسین و تیمور با عقد و نکاح خواهر حسین، مستحکم تر شد؛ اما حوادث آینده نشان می دهد که این اتحاد چندان هم بر صداقت و دوستی استوار نبود. در این باره محقق می نویسد: «اتحاد این دو امیر نه به خاطر دوستی و نه به خاطر اهداف سیاسی است؛ بلکه از این اتحاد، هر یک از امرا به نفع خود برای به دست آوردن غنایم در جنگهای خویش استفاده می کردند. تلاشهای هر دو امیر گاهی اوقات بی نتیجه بود؛ ولی تا زمانی که از این اتحاد سود می بردند، سعی بر آن داشتند که دوستی و رفاقت بین خود را ضعیف نکنند.»^(۴۰)

در نیمه دوم قرن ۸/۱۴ م، هنگامی که در ماوراءالنهر نزاع و جنگهایی بین فرمانروایان بود؛ حاکمان خراسان و سیستان هنوز مستقل بودند؛ ولی فتو دالهای همجوار، که از سلطه مغولان آزاد شده بودند (مانند دولت غوریان) برای حاکم سیستان مزاحمت ایجاد می کردند. در سال ۱۳۶۳/۵۷۶۳ م. با درخواست حاکم سیستان، تیمور و امیر حسین برای یاری رسانیدن در جنگ، علیه دشمنان، به کمک وی رفتند. در یکی از همین جنگها، دست راست و پای راست تیمور زخمی شد و این زخم تا آخر عمر تیمور ماند و مردم وی را به کتابه تیمور لنگ می نامیدند که در زبانهای اروپایی نیز با نام «Timur-Lan» مشهور شد. راجع به زخم وارد، به تیمور، رویی گانسالس دکلاویخو می نویسد:

«درین هنگام تیمور پانصد سوار داشت. چون مردم سیستان گرد آمدند، شبی که تیمور گله ای

گوسفند به غنیمت می برد، بر یاران وی زدند و گروهی بسیار از آنان کشتند او را نیز از اسب انداختند و پای راست او را زخم زدند. این زخم تا پایان زندگی با وی بود (و نم او که تیمور لنگ باشد از همان گرفته شده) و نیز زخمی به دست راست وی زدند که انگشت کوچک و پهلویی آن بریده شد. بدینگونه سرانجام او را مرده بجای گذاشتند. اما چون بهوش آمد، کشان کشان خود را به چادرهای بعضی از بیابانگردان آن پیرامون رسانیده، در آنجا آنقدر پنهان بماند تا زخمهایش بهبود یافت. آنگاه به میهن خویش باز آمد و بار دیگر باران را گرد آورد.^{۴۰}

در رابطه با این مسأله باید گفت که محققین از قبیل آ. یو. یا کوفسکی نوشته اند، که گفته های ابن عربشاه و روی گانسالس دکلاویخو، همچنین اطلاعات آثار تاریخی روسی دوران تیمور در باب لنگ شدن تیمور، به همدیگر خیلی نزدیکند، و این نزدیکی به احتمال زیاد متأثر از روایات تاریخی مردم آسیای مرکزی باشد. در رابطه با این مسأله باید متذکر شد که گشادن گور تیمور در سال ۱۹۴۱ م. و بررسی استخوانهای تیمور از جانب محقق مشهور شوروی، ا. م. گراسیموف، جمجمه شناس، بر اساس استخوانهای سر و همه بدنش، ثابت نمود که در استخوان انگشت میانی و دست راست تیمور، تغییراتی دیده شده و احتمالاً حرکت نمی کرده است و همچنین در زانوی پای راستش هم آثار ضربه بوده است و محققان دیگر حدس می زنند که به غیر از این زخمها، تیمور به مرض سل استخوان مبتلا بوده و استخوان پنجه هایش، این آثار را به روشنی نشان می دهد. با این همه، پنجه هایش سر جای خود قرار دارد؛ ولی انگشت اشاره دست راستش کج شده است. این گفته های محققین، بعضی از نوشته های روی گانسالس دکلاویخو را تأیید می کند. چنانکه روی گانسالس دکلاویخو، که تیمور را از نزدیک دیده می نویسد: «تیمور لنگ بود و در لگن راستش زخمی دیده می شد و دو انگشت کوچکش هم زخمی شده بود»^(۴۱) اگر این گفته های دکلاویخو را با نوشته های محققین مقایسه کنیم، روشن می شود که تیمور بعد از زخمی شدن در یکی از جنگهای سیستان لنگ شده و بتدریج دست راستش خشک شده است. وقایع سیستان نشان می دهد که تیمور در اینجا نیز به بهانه کمک به امیر سیستان، همراه با امیر حسین به غارت مشغول بوده و در حقیقت حاکم سیستان در این شرایط سخت، مشکلات زیادی را در حفظ استقلال خود داشته و همچنین شدت گرفتن جنگهای داخلی و حملات همسایگان تمامیت

استقلال سیستان را دشوارتر کرده است.

در همین سالها مردم چندین بار شورشهایی را بر علیه تیمور و امیرحسین و همچنین فتودالهای محلی به راه انداختند و بی سبب نیست که روی گانسالس دکلاویخو گفته است که بسیاری از مردم سیستان بر علیه تیمور و طرفدارانش مبارزه کردند و آنها را کشتند. به هر حال با شرکت تیمور و امیرحسین در جنگهای داخلی سیستان، تغییری رخ نداد و این دو مجبور به ترک سیستان شدند و محتمل است که بعد از یورشهای بی نتیجه، تیمور و امیرحسین، به اردوی خود در ناحیه بلخ بازگشته‌اند و تاخت و تازهای این دو همچنان ادامه یافته است. به گفته یکی از محققین، لشکریان امیر تیمور و امیرحسین در نزدیکیهای بلخ و و طخارستان در آسایش به سر می‌بردند و ولایات را، یکی پس از دیگری، زیر تصرف خود درآورده و بتدریج بر تعداد لشکریان آنها افزوده می‌شد. (۴۲)

در ولایت بلخ، هر یک از این دو امیر کوشش می‌کردند تا یکدیگر را به نحوی فریب داده و صاحب ولایت وسیعتری شوند؛ ولی این ضدیت خود را در ظاهر آشکار نمی‌کردند؛ تا جایی که به ماوراءالنهر برگشتند و با ادامه اتحاد، خواستند دشمن واقعی خود؛ یعنی خواجه الیاس را شکست دهند و در سال ۷۶۳ هـ / ۱۳۶۳ م. تیمور و امیر حسین، لشکر الیاس خواجه را در نزدیکیهای پلی سنگین، در ساحل رودخانه آمو دریا، شکست دادند. (۴۳)

این پیروزی به واسطه حیلها و تاکتیکهای جنگی تیمور به دست آمد؛ یعنی در آن وقت که تیمور و امیرحسین از رودخانه گذشتند، اهالی ماوراءالنهر که از ستم مغولان به فغان آمده بودند، به لشکر تیمور و امیرحسین پیوستند و تیمور از طریق تاکتیکی، از این وضع به خوبی استفاده نمود و با سربازانش کوشش کرد تا زادگاه خود، "کش" را از دست مغولان کاشغری بگیرد؛ ولی نیروهای تیمور برای تصرف نمودن "کش" کم بودند؛ بنابراین شبانه به پشت مواضع دشمن رفتند. وی فرمان داد که این دسته‌های کم سربازان، در اطراف کوهها آتش زیادی را روشن کنند. مغولان کاشغر چون از اطراف کوه شعله‌های زیادی از آتش را دیدند، گمان کردند که لشکریان مقابل زیاد هستند، در نتیجه فرار کردند. بعد از این تیمور وارد مواضع آنان شد و با دوستان نفر لشکریان خود، شهر را به دست گرفت. او برای ترساندن ساکنان مغول در شهر، فرمان داد تا این ۲۰۰ نفر

شاخه‌های درختان را به دم اسبهای خود ببندند تا در نتیجه سرعت این دو بیست نفر با اسبان، گرد و غبار زیادی به هوا بلند شود و چون وارد شهر شدند نیروهای مقابل که در شهر مستقر بودند، گمان کردند که لشکری انبوه وارد شهر می‌شود.^(۴۴) مغولان پا به فرار گذاشتند و به این طریق تیمور بدون جنگ، "کش" را از دست مغولان کاشغر آزاد کرد. بعدها مغولان کاشغر متوجه فریب خوردن خود شدند و حتی چندین بار اقدام به گرفتن کش کردند که موفق نشدند.

در همین سالها در مکانی به نام "قبی مُن" که در نزدیکیهای شهر سبز واقع است، زد و خورد تازه‌ای بین لشکر تیمور و الیاس خواجه رخ داد که به شکست قطعی الیاس خواجه منجر شد. تیمور مجدداً نیروهای خود را در زادگاهش قرار داد؛ اما توفیق او در این شهر به طول نینجامید و خبردار شد که توغلوک تیمور، پدر الیاس خواجه، در کاشغر فوت کرده است و پسر او، الیاس خواجه، برای گرفتن تخت می‌خواهد به کاشغر برگردد.^(۴۵) با این هدف، او با لشکرش به طرف کاشغر روان شد؛ ولی تیمور و امیرحسین از نقشه او آگاه شدند و او را شکست دادند. وی نیز به لشکر امیر تیمور و امیرحسین پیوست. بار دیگر این دو امیر؛ یعنی تیمور و حسین با لشکر الیاس خواجه در راه خجند روبرو شدند^(۴۶) و در اینجا جنگی سخت بین دو طرف رخ داد و الیاس خواجه دوباره عقب‌نشینی کرد و تیمور و امیرحسین، مغولان کاشغری را تا ساحل سیحون تعقیب کردند و الیاس خواجه به طرف کاشغر فرار کرد. بدین ترتیب، ماوراءالنهر مجدداً زیر سلطه امیرحسین و تیمور قرار گرفت. مغولان کاشغر در ابتدا از کش (سبز) و بعداً از تمام ماوراءالنهر، به بیرون رانده شدند.^(۴۷) بعد از بیروزی، این دو امیر قرولتای (مجلس اشراف مغول) تشکیل دادند و در این قرولتای، تخت پادشاهی چغتایی به شخصی با نام کابل‌شاه، که از وارثان دواخان بود، رسید و وی خان اعلام شد^(۴۸)؛ البته به شرط اینکه این شخص به طور رسمی و تشریفاتی خان شود و حاکمان واقعی و امیران حقیقی امیر تیمور و امیرحسین باشند.

نتیجه‌گیری

عدم توافق در میان اعضای خاندان مغولی چنگیزی، باعث شورش شاهزادگان شد که مقامهای کلیدی سپهسالاری و حاکمی را در دست داشتند. چنین وضعیتی به ندرت برای آنها

مساعد بود. اولین علائم فروپاشی حکومت چغتائیان بعد از مرگ «کبیک خان» نمودار شد. پیشرفت شگفت‌انگیز روش «سویورغال» و تغییرات بعدی این روش در رابطه با مالکیت اراضی بدون قید و شرط، پایه‌های دولت را ضعیف می‌کرد. تاریخ سیاسی حکومت چغتائیان (قرن ۸هـ / ۱۴م) توسط تعرض جنگهای فتودالی، که با مبارزه سرسختی به خاطر حاکمیت عالی همراهی می‌شد، مشخص می‌شود. سرزمین ماوراءالنهر از استبداد وحشی و مبارزه خونین آکنده شده بود. روزگار سیاه که از اواخر سالهای ۳۰ قرن هشتم هجری / چهاردهم میلادی شروع شده بود، بر جدایی بخشهای مختلف دولت، به متصرفات جداگانه ی، دلالت می‌کند.

در اواخر سالهای ۵۰ هجری، در خفه «اولوس جغتائیان مغول» سابق، ۱۶ ایالت فتودالی وجود داشت و هر یک از آنان، چیزی نبود جز اتحاد نظامی - اداری. علاوه بر این ایالات بزرگ، مجموعه ایالات فتودالی خرد و متوسط خود را مستقل اعلام نمودند. ناتوانی در زمینه تولیدات کالا و همچنین رشد پراکندگی فتودالی، فروپاشی دولت «چغتائیان مغول» را مهیا کرده بود. به طوری که نشان داده شده است، استقرار حکومت مغولها در کشورهای تسخیر شده به سختی قابل تحمل بود؛ اهالی آنها خصمانه نسبت به بیگانگان تحریک شده بودند و برای استقلال، به هر طریقی می‌کوشیدند. این خصیصه مخصوصاً در نیمه دوم قرن هشتم هجری، برابر با چهاردهم میلادی، به طور آشکار، در دوره جنگ و جدالهای فتودالی که باعث پراکندگی دولت «چغتائیان مغول» شد، بروز کرد. تیمور نیز همچون آخرین خانهای «چغتای» ماوراءالنهر (کبک، ترمشیرین، غازان) سعی می‌کرد بین تمایلات اشراف بادیه‌نشین و شهری، سازش ایجاد کند و توانست برنامه خود را بعد از سرکوبی جنبش سرداران در سمرقند، که عملاً باعث انحلال حاکمیت در ماوراءالنهر شده بود، برقرار سازد. موج جنبش ضد مغوبی تقویت یافت. اگرچه تیمور توانست از این مسأله سوءاستفاده کند؛ اما به هر طریقی سعی می‌کرد توسعه آن را در شهرهای دیگر تضعیف نماید.

سالشمار تحولات تاریخی آسیای میانه از سال ۷۷۱-۷۷۰/۱۳۷۰-۱۳۰۱ م.

تاریخ هجری	تاریخ میلادی	شرح
۸۷۰۱	ابتدای سال ۲-۱۳۰۱ م	آغاز جنگهای داخلی چغتائیان: غارت نواحی کشاورزی ماوراءالنهر از سوی حکام مغول
۸۷۰۱	پاییز سال ۱۳۰۱ م	جنگ بین قآن بزرگ با دواخان و قیدوخان و شکست چغتائیان، قوت قیدوخان از زخم تیر لشکر قآن.
۸۷۰۲	ابتدای سال ۱۳۰۳ م	ورود سفیران بیان‌خان از اردوی زرین به بغداد با هدف بنیاد اتحاد نظامی بر ضد چغتائیان
۸۷۰۴	سال ۱۳۰۴ م	به تخت‌نشستن دواخان، پسر براق‌خان، بر تخت چغتائیان، تأیید نقشه دواخان درباره اجزاء یگانگی امپراطوری مغول در شکل فدراسیون، قرارداد حکام مغول راجع به مسأله وحدت امپراطوری در شکل فدرال.
۸۷۰۵	۱۳۰۵ م	زد و خورد لشکر چغتایی پاشاهزادگان چغتایی در حدود جندخ.
۸۷۰۷	۱۳۰۷ م	فوت دواخان؛ به دست گرفتن حاکمیت به دست کنجک، پسر دواخان، شدت گرفتن جنگهای داخلی در دولت چغتایی
۸۷۰۸	۱۳۰۸ م	فوت کنجک به علت بیماری، به تخت‌نشستن شاهزاده تالیق، قتل تالیق از حایت کبک خان
۸۷۰۹	۱۳۰۹ م	قوربلتای خانهای مغول، بر سر تخت آمدن یسوز بوکای چغتایی.
۷۶۲-۸۷۲۸	۶۱-۱۳۴۷ م	یورش‌های بی نتیجه و تاخت و تازهای امیر تیمور و امیر حسین در شهرهای خراسان، بازگشت مخفیانه تیمور به شهر سبز.
۸۷۶۲	۱۳۶۱ م	یورش ماغول (جته) ترکستان به ماوراءالنهر و تصرف سمرقند و بخارا از طرف تیمور.
۸۷۶۳	۱۳۶۲ م	اخراج ماغول (جته) از سمرقند و بخارا و بعداً از تمام حدود ماوراءالنهر توسط تیمور و امیر حسین.
		تاخت و تازهای غارتگرانه امیر تیمور در شهر و ولایات جنوب ماوراءالنهر و شمال خراسان، عملیات دو جانبه از سوی تیمور و

امیرحسین: شرکت امیر تیمور و امیرحسین در مبارزات داخلی بین امرای خراسان.		
به سرتخت آمدن کپک خان، اصلاحات پولی و عمرانی، تقسیم ولایات به نومنها.	۱۳۱۸م	۵۷۲۱
ضرب نخستین سکه های کپکی از جانب کپک خان؛ رابع شدن نخستین سکه های دولتی چغتایی که به نام کپکی مشهور است.	۱۳۲۶م	۵۷۲۶
فوت کپک خان، به تخت برآمدن ترمشیرین، یورش چغتائیان به خراسان، شکست چغتایی ها از ایلخانان، تاراج گردیدن ولایات کشاورزی خراسان از جانب چغتائیان.	اواسط سال ۱۳۲۶م	۵۷۲۶
ورود فرستاده های مذهبی کاتولیک به سمرقند از جانب پاپ ابوان ۲۲، یورش ترمشیرین به هندوستان و تاراج دهلی به دست چغتائیان.	۱۳۲۹م	۵۷۲۹-۷۳۰
سیاحت دانشمند عرب، ابن بطوطه، به شهرهای آسیای مرکزی، از جمله خوارزم، بخارا، نخشب و....	۱۳۳۳م	۵۷۳۳
قتل ترمشیرین در نتیجه سوء قصد امرای چغتایی، به تخت نشستن بوزدن.	۱۳۳۴م	۵۷۳۴
آغاز نهضت سرداران در خراسان و سقوط دولت ایلخانان در ایران.	۱۳۳۶م	۵۷۳۶
تشکیل دولت سرداران به مرکزیت خراسان.	۱۳۳۷-۷م	۵۷۳۸
قتل عام مسیحیان در دولت چغتائیان.	۱۳۳۹-۴۰م	۵۷۴۰
آغاز ساختن قصر زنجیرسرای در شرق قرشی از جانب غازان خان.	آغاز ۱۳۴۰م	۵۷۴۰
ضرب سکه به نام سلطان خلیل الله.	۱۳۴۲م	۵۷۴۳
شدت گرفتن جنگ های داخلی در دولت چغتائیان و ضدیت غازان خان با امیر قرغین.	۱۳۴۲-۵م	۵۷۴۳-۷۴۶
به پایان رسیدن بنیاد قصر زنجیرسرای در قرشی و فوت غازان خان.	۱۳۴۶-۷م	۵۷۴۸
جنگ های داخلی و تقسیم دولت چغتایی به ملک های فنودالی کوچک، مبارزه فنودال ها برای قدرت، تاراج گردیدن ولایات ماوراءالنهر.	۱۳۴۷-۶۱م	۵۷۴۸-۷۶۲
یورش جدید جته (ماغول) به ماوراءالنهر و ضبط سمرقند، تابع شدن تیمور به	۱۳۶۳م	۵۷۶۳

- خان جته (ماغول): تعیین شدن تیمور به عنوان حاکم شهر سبز از جانب توغلوک تیمور، بازگشت توغلوک تیمور به کاشغر، عصیان تیمور و امیرحسین بر ضد توغلوک تیمور.
- ۵۷۶۵ ۱۳۶۴م یورش الیاس خواجه، پسر تیمور، به ماوراءالنهر و شکست او، فوت توغلوک تیمور، بازگشت الیاس خواجه به کاشغر و صاحب تخت شدن وی.
- ۵۷۶۶ ابتدای ۱۳۶۴م یورش الیاس خواجه به ماوراءالنهر، جنگ «لای» در ساخل رودخانه چرچق در نزدیکی آهنگران تاشکند و خجند، شکست تیمور و امیرحسین، فرار آنها به خراسان، ورود الیاس خواجه به سمرقند، ابتدای نهضت سرداران در سمرقند تحت رهبری مولانا زاده، ابوبکر کلوی نداف و مولانا خوردک بخاری.
- ۵۷۶۶ اواسط ۱۳۶۴م قبول تدریجی زندگی نیم کوچی از جانب برلاسها و جلابریها، قبول کردن آیین اسلام از جانب برخی از اشراف برلاس، جنگ سمرقندیان با جته و شکست الیاس خواجه، وبای اسب در بین لشکر جته، ایجاد برخی دگرگونی های اجتماعی و اقتصادی از جانب سرداران، برنامه ریزی تیمور و امیرحسین در سالی سرای علیه سرداران.
- ۵۷۶۷ آغاز ۱۳۶۶م دیدار تیمور و امیرحسین با سرداران سرداری در کان گیل، قتل سروان سرداری، غف مولانا زاده توسط تیمور، تابع شدن سمرقند به امیرحسین و تیمور، سرکوب شدن نهضت سرداران در سمرقند.
- ۵۱۶۸ ۱۳۶۷م تیره شدن روابط تیمور با امیرحسین، فرار امیرحسین به بلخ.
- ۵۱۶۹ ۱۳۶۸م ایجاد ارگ بلخ توسط امیرحسین.
- ۵۷۷۰ ۱۳۶۹م تلاش تیمور برای اتحاد سیاسی و ایدئولوژی امراء ولایات ماوراءالنهر. تابع شدن تدریجی امراء و ملوک ماوراءالنهر به تیمور.
- ۵۷۷۱ ۱۳۷۰م خوشاوند شدن تیمور با کیخسرو، حاکم چغانیان و تعیین تیمور از سوی امرای ماوراءالنهر به سمت امیر منطق ماوراءالنهر.
- ۵۷۷۱ ۱۳۷۰م تصرف بلخ و تخریب ارگ از سوی امیر تیمور، فوت امیرحسین، تشکیل دولت تیموری.

منابع و یادداشتها

۱- این مسئله از جانب محققین به خوبی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. ر.ک. به:

- Petrushevsky. Lp. Gorodskaya znat' v gosudarstve khula- guidov. // Sovetskoe vostokovedenie. T. V. Moskva- Lenin grad, 1948 // petrushevshesky L.P. IZ istorii Bukhari V XII VI // Uch. Zap. IEN- GO gos- GO u NIVERSTETA. N# 98 // Seriya vostokovedch. nauk. vip L. 1949 // Petrushevsky LP. Zemledelie i agrarie ontnosheniya V Iran XIII- XIV vekov Moskva- Leningrad, 1960 i dugie // Babayan L.O. Sotsial'no- ekonomicheskaya i politicheskaya istotiya Armenee v XIII- XIV VV. Moskva, 1969 // Boymatov L. D. Sotsial'no- ekonomicheskoe polodzenie i narodno-osvoboditel'nie dvedzeniya v Maverannakhire vo vtoroy chetveti XIII v. Deponirovanie. Dushanbe, 1996, s. 45-51, 73-78.*

- بایمت اف، لقمان، شورش محمود تارابی، دوشنبه، ۱۹۹۷، ص ۴۶ تا ۵۲؛ بایمت اف، لقمان، رویارویی دو فرهنگ در عهد چغتایان، مغول - خراسان پژوهی، ۱۳۷۷، سال اول، شماره ۱، ص ۱۵۷ تا ۱۷۰ و غیره.
- ۲- همان مأخذ، صص ۱۶۱-۱۶۲.
- ۳- همان مأخذ، صص ۱۶۲-۱۶۳.
- ۴- همان مأخذ، صص ۱۶۳-۱۶۴.
- ۵- همان مأخذ، ص ۱۶۹.
- ۶- نظام‌الدین ثامی: ظفرنامه، جلد اول، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۵.

- 7- *Stroeva L. V. Bor'ba kochvoy i osedloy znati v Chagahayskom gosudarstve v pervoy polvine XIV v. // Pamyati akademica Yulianovicha krachkovskogo Sbornic statey. L. 1958, s.218.*

- ۸- شرف‌الدین علی یزدی: ظفرنامه، جلد ۱، تصحیح و اهتمام محمد عباسی، تهران، امیرکبیر،

۹- همان مأخذ، ص ۲۸.

19- Stroeva L. V. *Bor'ba kочеvov i osedloy znati*, s. 218;

۱۱- نظام‌الدین شامی: ظفرنامه. جلد ۱، ص ۱۵؛ شرف‌الدین علی یزدی، ظفرنامه، جلد ۱، ص ۳۴.

12- Stroeva L.V. *Bor'ba kочеvov i osedloy znati*, s. 218;

۱۳- شرف‌الدین علی یزدی، ظفرنامه، جلد ۱، ص ۴۰.

14- Stroeva L.V. *Bor'ba kочеvov i osedloy znati*, s. 218;

۱۵- شرف‌الدین علی یزدی، ظفرنامه، جلد ۱، ص ۴۰.

۱۶- همان مأخذ، صص ۴۱-۴۲.

17- Bartol'd V.V. *Ulug- bek i ego vremya*. // *Sochineniya*. T. II, Ch. 2 Moskva, 1964, s. 37.

۱۸- شرف‌الدین علی یزدی، ظفرنامه، جلد ۱، ص ۴۲؛ همچنین:

Stroeva L.V. Bor'ba kочеvov i osedloy znati, s. 219;

۱۹- همان مأخذ، همان صفحه.

۲۰- همان مأخذ، همان صفحه.

۲۱- معین‌الدین نظری: منتخب‌التواریخ: تصحیح ژان اوین، کتابفروشی خیام، تهران، ۱۳۳۶.

ص ۲۴۶؛ همچنین:

Bartol'd V.V. Narodnoe dvidzenie v Samarkande v. 1365 g. // *Sochineniya*. T. II, Ch. 2, s. 369-370

22- *Bartol'd V.V. Narodnoe dvidzenie v Samarkande v. 1365g.* s. 369.

۲۳- سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب‌نیا، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶.

ص ۲۱۵.

24- *Bartol'd V.V. Ulug- bek i ego vremya*, s. 38.

۲۵- همان مأخذ، ص ۳۸.

۲۶- همان مأخذ، صص ۳۹-۴۰.

27- *Lyngde L. Dzhizn' Timura. per. s frants. N. Suvorov. Tashkent, 1890, s.4.*

۲۸- ابن عربشاه: زندگى شگفت آور تیمور، ترجمه محمد على بناتى، تهران، ۱۳۵۶، ص ۸.

29- Bartol'd v.v. Ulug-bek i ego vremya, s. 41;

نظام‌الدين شامى: ظفرنامه، جلد ۱، ص ۱۸-۱۷؛

Stroeva L. V. Vozniknovenie gosudarstva Timira . || Uch. Zap. LGU, N# 128, Seriya

Vostokovedcheskiki. nauk, Vip . 3, Istoriya i filiplogiya stran Vostoka. L. 1952, s. 70

۳۰- شرف‌الدين على يزدى: ظفرنامه، جلد ۱، ص ۱۸؛ همچنين:

Bartol'k V.V. Narodnoi dvidzenie v Samarkandz V 1365 g. S. 366.

۳۱- ابن عربشاه: زندگى شگفت آور تیمور، صص ۷-۶؛ همچنين:

Stroeva L. V.Vozniknovenie gosudarstva Timura, s. 68

۳۲- سفرنامه دكلويخو، صص ۲۱۶-۲۱۵؛ همچنين:

Stroeva L. V.Vozniknovenie gosudarstva Timura, s. 70

۳۳- نظام‌الدين شامى: ظفرنامه، جلد ۱- صص ۲۵-۱۵؛ شرف‌الدين على يزدى: ظفرنامه، جلد ۱، ص ۳۳-۳۲؛ همچنين:

Stroeva L. V.Vozniknovenie gosudarstva Timura, s. 70

۳۴- نظام‌الدين شامى: ظفرنامه، جلد ۱، ص ۱۷؛ شرف‌الدين على يزدى: ظفرنامه، جلد ۱، صص ۴۴-۴۵؛ همچنين:

Stroeva L. V. Serbelani Samarkanda. || Uch. Zap. LGU, N# 68, Seriya Vostokovedcheskikh nauk,

Vip. I. L, 1949, s. 271.

۳۵- نظام‌الدين شامى: ظفرنامه، جلد ۱، ص ۱۸-۱۷؛ شرف‌الدين على يزدى: ظفرنامه، جلد ۱،

صص ۴۴-۴۵؛ معين‌الدين نظرى: منتخب التواريخ، ص ۱۱۷.

۳۶- نظام‌الدين شامى: ظفرنامه، جلد ۱، ص ۱۸؛ شرف‌الدين على يزدى: ظفرنامه، جلد ۱،

صص ۴۴؛ معين‌الدين نظرى: منتخب التواريخ، ص ۱۱۷.

۳۷- نظام‌الدين شامى: ظفرنامه، جلد ۱، ص ۱۸؛ شرف‌الدين على يزدى: ظفرنامه، جلد ۱،

ص ۴۴.

- ۳۸- نظام‌الدین شامی: ظفرنامه، جلد ۱، ص ۱۹؛ شرف‌الدین علی یزدی: ظفرنامه، جلد ۱، صص ۴۶-۴۵؛ معین‌الدین نظری: منتخب التواریخ، ص ۱۱۸-۱۱۷.
- ۳۹- نظام‌الدین شامی: ظفرنامه، جلد ۱، ص ۱۹؛ شرف‌الدین علی یزدی: ظفرنامه، جلد ۱، صص ۴۸-۴۷.

40- Stroeva L. V. *Vozniknovenie gosudarstva Timura, s. 70-71.*

۴۱- سفرنامه دکلاویخو، صص ۲۱۱-۲۱۶؛

Stroeva L. V. Vozniknovenie gosudarstva Timura, s. 71; Yakubovsky A. Yu. Timur. (opit kratkoy

kharaktrestiki) // Voprosi istoii, 1946, N# 8-9, s. 54-55; Gerasimov MM Portret Tamerlana. //

Kratkie soobsheniya o dokladakh i polevikh issledovaniyakh instituta istorii material'nyy kul'turi

Akademi Nauk SSSR, 1947, T. 17, s. 15-16

42- Muller A. *Istoiyaislama. T. III. SPb., 1896, s. 267.*

۴۳- نظام‌الدین شامی: ظفرنامه، جلد ۱، ص ۲۵.

۴۴- شرف‌الدین علی یزدی: ظفرنامه، جلد ۱، صص ۶۷-۶۶؛ نظام‌الدین شامی: ظفرنامه، جلد ۱،

صص ۲۶-۲۵؛

Stroeva L.V. Vozniknovenie gosudarstva Timura, s. 70

۴۵- نظام‌الدین شامی: ظفرنامه، جلد ۱، ص ۲۵.

۴۶- همان کتاب، جلد ۱، ص ۲۵.

۴۷- همان کتاب، جلد ۱، صص ۲۶-۲۵.

۴۸- همان کتاب، جلد ۱، ص ۲۸؛ شرف‌الدین یزدی: ظفرنامه، جلد ۱، صص ۷۴-۷۳.

